



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۸/۰۲

عبدالقیوم میرزاده

## کتاب

## زنان

## و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

پیوسته به گذشته (قسمت چهل و پنجم)

## نتیجه گیری

از آنجاییکه مسئله زنان در افغانستان یکی از مسایل بسیار اهم اجتماعی و بحث بر انگیز میباشد مصمم گشتم این مسئله را تا حدود فهم، آگاهی، تجربه، دسترسی و امکان ام به کنکاش و و ارزیابی بگیرم. گرچه روی مسئله زنان در افغانستان کتاب هایی با ارزشی زیرعناوین ( زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد نوشته دانشمند محترم داکتر سید عبدالله کاظم )، ( رهبری در جنبش زنان افغانستان پس از سقوط طالبان نوشته نویسنده والا مقام فخره موسوی )، ( مشارکت سیاسی زنان در افغانستان اثر گرانبهائی از فاطمه جعفری )، ( سرکوب مقاومت و زنان نوشته حفیظ الله عمادی )، ( در آمدی بر جنبش زنان در افغانستان اثر بسیار با ارزش از ابراهیم داریوش )، ( روشنائی خاکستر نوشته زهرا یگانه )، ( دبلا سیوری «پشتو» یا سایه بلا مجموعه داستانهائی کوتاه از زنده گی زنان نوشته نسیمه باری )، ( زنان افغان نوشته داکتر الهه رستمی ) و سایر آثاری رمان گونه از درد های زنان افغان مانند ( زنان فراموش شده - خشم بیلاق - معجزه زن بودن ) و ده ها اثر با ارزش دیگر تا کنون نوشته و به چاپ رسیده است. که هر کدام در جایش توانسته نقش آگاهی دهنده و بیدار کننده در میان زنان کشور ما ایفا کند. اما بنابر مبرمیت مسئله زنان و مشکلات فرا

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

روی شان در جامعه افغانی و اهمیت این مسئله در کشور ما برای تأمین صلح، ثبات، رفاه و پیشرفت مستلزم آنست تا هرچه بیشتر زوایای تاریک و عوامل پنهان آن به کنکاش و تحت پژوهش عمیقتر و دقیقتر قرار گیرد. نوشته ها و آثار چاپ شده در باره زنان به تناسب اهمیت مسئله زن در ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه افغانی بسیار اندک و محدود بوده و برای شناخت زوایای متنوع وضعیت زنان و چگونگی حاکمیت مرد سالاری و رفع این معضل اجتماعی به هیچوجه بسنده نیست. بدین ملحوظ من مصمم گشتم مسئله زنان در افغانستان را بصورت یک مجموعه از چالش و خلای بزرگ اجتماعی که بیشتر از سایر مسایل نیازمند کنکاش، بازنگری و تدقیق را دارد به ارزیابی بگیرم. همچنان از سایر نویسندگان امور اجتماع، سیاست و اقتصاد آرزو برده میشود تا توجه فراوان به این مسئله با اهمیت کشور ما معطوف داشته و بیشتر و بیشتر این معضل بزرگ اجتماعی را مورد مطالعه، تحقیق و پژوهش قرار دهند و راه های برون رفت آنرا نشانی کنند.

در جریان مطالعه، تحقیقات و کاوش ها غرض یک ارزیابی و تحلیل دقیق و آگاهی از وضعیت حقیقی زنان کشور ما و جمع آوری نظریات مستقیم زنان و روایات شان از چشم دید ها و شنیده های شان پیرامون وضعیت نا هنجار زن، انواع خشونت علیه زنان، نقش سنت، مذهب، رسوم، آداب و عنعنات با خانواده ها و اعضای مختلف خانواده ها بوسیله ایمیل، مکاتبه و تماسهای مستقیم استفاده بعمل آمد و وقت فراوان را صرف جمع آوری این روایات کردم. در نتیجه این ارزیابی روشن گردید که بسا شرایط و عوامل موجود در جامعه ما این چالش بزرگ را روز تا روز عمیقتر و بغرنج تر ساخته و راه ها و راهکار های برون رفت را به مشکل مواجهه میسازد. که من بر اساس یافته های خویش در باره مشکلات فراروی زنان جامعه عوامل زیرین را در خطوط درشت مشکلات زنان کشور ما نشانی کردم:

- ۱- در کلیت مسئله حاکمیت فرهنگ مرد سالار در جامعه
- ۲- موجودیت خشونت علیه زن در کلیه سطوح جامعه اعم از خانواده، مدرسه، مکتب، اداره، محلات کار، پولیس، محاکم، قضا، شهر، بازار و کوتاه سخن در همه جا.
- ۳- وابستگی اقتصادی زن به مرد و عدم مشارکت زن در کلیه امور اجتماع و سیاست
- ۴- نقش عقب نگهدارنده متولیان دینی و آموزه های نادرست دینی در برابر زن
- ۵- ضعف قوانین و سیستم قانونگذاری جامعه
- ۶- ضعف جامعه مدنی و نبود سازمانهای با اعتبار و مقتدر دفاع از حقوق زن در کشور
- ۷- منفعل بودن و ضعف زنان در برابر مصایب اجتماعی علیه خودش
- ۸- نقش منفی محافظه کارانه خود زنان برای جلوگیری از دستیابی به حقوق و آزادی زن از قید اسارت

۹- بیسوادی و نا آگاهی زنان از امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

۱۰- سوء استفاده نمادین و سمبولیک از نماینده گان زنان در سطوح مختلف اداره و رهبری.

به نظر من بدون آگاهی و شناسایی دقیق این ده شاخص اساسی که در یک مجموعه وضعیت موجود زنان در کشور ما را حکایت میکند، نمیتوان به ماهیت و درون مایه اصلی مشکلات فراروی زنان پی برد و از طرف دیگر از طریق شناخت دقیق این شاخص ها، عوامل، و شرایط ایجاد و شکل گیری این عوامل زنان کشور ما را کمک میکند تا راهکار های برون رفت را نظر به شرایط محیطی شهر ها و محلات بهتر درک کرده و ظرفیت ها و شیوه های معطوف سازی ظرفیت ها را در عملکرد اجتماعی تخصصی و جامعه شناسانه عملی کنند.

در ارزیابی ها نمایان گردید که در سالهای اخیر بعد از سقوط حاکمیت طالبان در کشور ما افغانستان یک سلسله دستاورد هایی تقنینی، پلانگذاری های مثبت در راه مشارکت زنان، بیداری کتله وسیعی از زنان در پایتخت و یکعده شهر های بزرگ، ایفای نقش فعالانه زنان در بسیاری سکتور های اقتصادی، اداره، مراجع قانون گذار، نیرو های امنیتی و دفاعی از جمله اقدامات مثبتی است که امید

واری ها را برای آزادی زنان از سیطره فرهنگ مرد سالار بیشتر میسازد. آنچه بسیار از اهمیت فراوان برخوردار است آموزش تخصصی و پوهنتونی زنان است که آنها را برای مشارکت وسیع و احراز موقعیت رهبری کننده و اداره آماده میسازد. در بسیاری از موارد نقش زنان را طوری تعبیه کرده اند که بیشتر جنبه شعار گونه داشته است.

قانون اساسی و سایر موارد تقنینی با در نظر داشت اصل برابری زن من حیث فرد کامل الحقوق طرح و تصویب شده است. اما موارد تطبیق قانون در رابطه به زنان و مشارکت شان با اشکالاتی فراوان از جانب قشر محافظه کار مذهبی و سنت گرایان مواجه میباشند. در این میان سنت های منحط و باور های تبعیض آمیز مردم و خاصاً زنان مهمترین چالش فراروی زنان کشور ما میباشند. به این سبب مسئله زدودن باور ها و سنت های منحط جامعه در گام نخست از وظایف درجه یک دولت، جامعه، زنان و سازمانهای ملی و بین المللی پنداشته میشود. برای زدودن این فرهنگ منحط و یا سنت های تبعیض آمیز به فرهنگ جانشین یعنی فرهنگ برابری جنسیتی تمام افراد جامعه و باور مردم و زنان به قدرت، ظرفیت و توانمندی زنان برای مشارکت در تمام عرصه های اجتماع ضرورت اشد میباشند. نهادینه کردن این فرهنگ وظیفه انسانی همه اتباع جامعه بوده و نقش رسانه ها، حکومت، شهر داری ها، ادارات محلی، مساجد و ملا امامان، سازمانهای زنان و ادارات حقوق بشری بسیار برجسته میباشند. مردم باید معتقد گردند که صلح، پیشرفت، رفاه و امنیت جامعه بدون مشارکت زنان امکان پذیر نیست. ممکن ما به پاره ای از این نداشته ها مؤقتاً دست یابیم، اما همه مؤقتی و شکنند میباشند. عنصر تأثیر گزار برای دستیابی واقعی به صلح، رفاه، پیشرفت و امنیت به مشارکت فعال زنان منوط و مربوط میباشند.

سیستم ساختار سیاسی کشور ما تا کنون بیشتر بر محور مردانه متمرکز میباشند، هم طراحان، هم طرح ها و هم مجریان طرح ها مردان میباشند. زنان از نقش بسیار ناچیز برخوردار بوده و حتی میتوان گفت در این سیستم هیچ نقش ندارند. اهمیت موضوع در این است تا سیستم سیاسی را بر محور انسان مشتمل بر مرد و زن بانیست عوض کرد. هم طراحان، هم طرح ها و هم مجریان طرح در ساختار سیاسی کشور بدون تبعیض جنسیتی تعمیم گردد. قالب های کلیشه ای مبتنی بر سنت و آداب که پیوسته زنان را محصور خانه ساخته و من حیث عزت، آبرو و حیثیت خانوادگی مورد سوء استفاده قرار میگیرند، فرو ریختانده شود. چنانچه سیمون دو بووار (۱۹۰۸ - ۱۹۸۶) فیلسوف و نویسنده فیمینیست فرانسوی در این باره میگوید: « که زنان در همه جوانب زنده گیشان تحت سلطه هستند. فقدان نسبی آزادی در مورد زنان صرفاً به حقوق مدنی یا سیمت های خاص مادری و همسری محدود نیست، هر چند این عوامل نیز به عدم آزادی آنها کمک میکند؛ بلکه آنها توسط همه مدنیت با مجموعه ای ارزش گذاری ها و رفتارهای اجتماعی که درک ما را از زن و مرد و مذکر و مؤنث به وجود میآورد در جایگاه پستتری قرار میگیرند. » همچنان همین مسئله مدیریت خانواده و امور منزل باعث میگردد تا زنان از مشارکت عمومی در جامعه باز نگهداشته شوند و چرخه ثروت و منابع در دست مردان ادامه داشته باشد. که من در بخش وابستگی اقتصادی زنان به مردان آنرا توضیح دادم، این امر باعث میگردد تا زنان نقش پست تر داشته و خود را نیز ناتوان و عاجزه تلقی کنند. زنان من حیث سازندگان جامعه، تولید کنندگان و پرورش دهندگان افراد جامعه بیشترین نقش را در انتقال فرهنگ منحط مرد سالاری یا به عباره دیگر تولید و باز تولید فرهنگ مرد سالار ایفا میکند. این زنان اند که دختران شان را با شدت و حدت تمام می آموزند تا آنها من حیث زن خوب اطفأ شهوت شوهران شان را کرده و بچه بیاورند. و به پسران شان می آموزند تا مرد بوده و کنترل همه امور را در دست داشته باشند.

بنابراین برای فرهنگ سازی و جانشین کردن باور های نو مبنی بر برابری جنسیتی بجای باور های کهنه از کانون خانواده و دوستان آغاز میگردد. از همان مراحل نخستین زنده گی زنان به فرزندان و اعضای خانواده نگرش برابر و انسانی به همه افراد شامل خانواده بدون در نظر داشت و یا تفریق مرد و زن تداعی کنند. متعاقباً مکتب، مدرسه، رسانه ها و مساجد و تکایا در نهادینه کردن این

فرهنگ در بین مردم نقش آفرین میباشند. گردانندگان و مشمولین این مراکز خود باورمند به فرهنگ برابری جنسیتی باشند تا بتوانند این نظریه را به مردم همسانی کنند. از همین جا تولید و باز تولید مرد سالاری جایش را به انسان محوری بدون تبعیض داده و نگرش انسانی جای نگرش های کهنه را در جامعه میگیرد. زیرا تا وقتی فرهنگ کهنه در باور های مردم ریشه داشته باشد هرگز نگرش های جدید نمیتواند جا برایش باز کند. و اگر زنان جامعه ما منتظر اند تا قشر سنتی، محافظه کار، مذهبی و بنیادگرایان برایشان اخلاق جدید برابری جنسیتی و بدون تبعیض را موعظه خواهند کرد. بدون شک که به خطا رفته اند. آنها خود باید این نگرش انسانی را به فرزندان شان تعمیم بدهند و آنها را باورمند سازند که انسانها با هم برابر اند. جنسیت ارزش معنایی انسان را تعویض نمیکند. این کار از خود آگاهی اجتماعی زنان آغاز میگردد. زنان جامعه ما چه در شهر ها و چه در محلات باید از مسئولیت شان در قبال جامعه و پیشرفت و مشارکت شان در امور اجتماعی شناخت دقیق پیدا کنند. آنها با این شناخت شان همه باور های رایج جامعه را باز نگری کنند. آندسته باور ها و سنت هایی را که چون سند محکومیتش در جامعه دست بدست میگردد منسوخ اعلام کنند.

تنها اتحاد سراسری همه زنان کشور ما متضمن موفقیت شان در راه دستیابی به اصل برابری و رفع تبعیض جنسیتی در جامعه و منسوخ سازی و مردود سازی سنت های ضد زن میباشد. زنان کشور ما بدون هر نوع وابستگی سیاسی، قومی، زبانی، سمتی، مذهبی تنها در پرتو ارزش های منافع ملی یک اتحاد سراسری حمایتی را تشکیل دهند. البته این اتحاد یا اتحادیه سراسری گامهای هدفمند و مؤثر برای ارتقای ظرفیت آگاهی و تخصصی برداشته و باعث افزایش و گسترش مشارکت زنان در جامعه میگردد و به این ترتیب این اتحادیه میتواند با افزایش مشارکت زنان باور توانستن زنان در جامعه نیز نهادینه میگردد و جای باور های غلط گذشته را میگیرد. به هر اندازه ای که میزان مشارکت زنان در کشور ما در عرصه های مختلف اجتماعی افزایش یابد به همان اندازه توسعه، رفاه، ترقی، پیشرفت و فضای امن ایجاد میگردد. پایان قسمت چهل و پنجم (ادامه دارد)